

حمایت از روزنامه نگاران در زمان جنگ توسط حقوق بشر دوستانه بین‌المللی

دکتر جمشید ممتاز^۱

در دنیای امروز پوشش دادن به اخبار جنگ، نه تنها امر خطیری است، بلکه فعالیتی خطرناک نیز به شمار می‌آید. با نگاهی آماری در مورد رفتار طرفین درگیر با روزنامه‌نگاران، می‌توان گفت که گزارش‌های متعدد فدراسیون بین‌المللی روزنامه‌نگاران، از جمله گزارش سال ۱۹۹۹ حاکی از آن است که تعداد زیادی از کشته شدگان و زخمیان در صحنه نبرد روزنامه‌نگاران هستند؛ به گونه‌ای که تنها در سال ۱۹۹۹ - که سالی بسیار پر آشوب در صحنه بین‌المللی بود - حدود ۸۰ روزنامه‌نگار جان باختند. بویژه حمله نیروهای ناتو به مقر رادیو و تلویزیون بلغراد، بحث زیاد و اختلاف نظر شدیدی را در خصوص اینکه آیا مقر رادیو و تلویزیون غیر نظامی است یا خیر، به وجود آورده است. همچنین بر اساس گزارش سال ۲۰۰۱ خبرنگاران بدون مرز، بر مسأله گروگان‌گیری روزنامه‌نگاران، تهدید و آزار و اذیت آنها تأکید زیادی شده است؛ روشی که در عراق امروز متداول است. با در نظر گرفتن این دو گزارش، از جمله دلایل بالا بودن آمار خطرات برای روزنامه‌نگاران عوامل ذیل است: الف - همراهی روزنامه‌نگار با نیروهای نظامی؛ ب - خوشایند نبودن فعالیت روزنامه‌نگاران برای نیروهای متخصص. برای نمونه، گزارش نقض حقوق بشر دوستانه یا رفتار غیر انسانی با غیر نظامیان توسط آنان، موجبات مسؤلیت برای دولت را فراهم می‌آورد؛ ج - ابزار شدن روزنامه‌نگار در جهت پیشبرد اهداف سیاسی طرفین درگیری. با نگاهی تاریخی به حقوق بشر دوستانه، پی می‌بریم که از سال ۱۹۰۷؛ یعنی در زمان تنظیم

۱. استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، مشاور حقوقی وزیر امور خارجه و رئیس کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد.

کنوانسیونهای لاهه، مسأله حمایت از روزنامه‌نگاران مورد توجه تنظیم‌کنندگان آن سند بوده است که نشان دهنده این موضوع است که حضور ناخوشایند روزنامه‌نگاران برای دولتها در قرن نوزدهم نیز وجود داشته است. کنوانسیون چهارم لاهه ۱۹۰۷ و مقررات مربوط به قواعد عرفی و قواعدی که در جنگ زمینی توسط طرفین باید رعایت شود، خصوصاً در این زمینه قابل ذکر است؛ به طوری که ماده ۱۳ کنوانسیون چهارم لاهه ۱۹۰۷ و ضمیمه آن در خصوص حمایت از روزنامه‌نگاران در زمان بازداشت است. مسأله مهم این است که بر اساس ماده ۱۳ این سند، روزنامه‌نگاری که به دست یکی از طرفین درگیر می‌افتد، از مزایای اسرای جنگی برخوردار است؛ مشروط بر اینکه دارای معرفی‌نامه از طرف یکی از نیروهای مسلح درگیر باشد. پس از آن در ۲۷ ژوئیه ۱۹۲۹ سندی تصویب شد که اولین کنوانسیون است که در خصوص حمایت از اسرای جنگی است و در آن مجدداً بر این مورد تأکید شده و سخن از مزایا و مصونیت‌های خبرنگاران به میان آمده است.

بنابراین، در حقوق بشر دوستانه در دو مرحله به روزنامه‌نگار توجه می‌شود، لیکن باید دانست که در این دو سند مهم، هیچ اشاره‌ای به مزایا و حمایت از وی در زمان آزادی، به میان نیامده و تنها زمانی را در بردارد که روزنامه‌نگار اسیر می‌شود و در زمان اسارت، شاهد ایجاد مصونیت‌ها و مزایایی برای وی هستیم و او را اسیر جنگی تلقی می‌کنیم.

از آن زمان تا سال ۱۹۷۷، هیچ‌گونه حمایتی از روزنامه‌نگاران در زمان آزادی و در زمان انجام وظایف محوله به عمل نیامده بود. البته، دولت فرانسه در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۰ پیشنهاد تصویب کنوانسیون را برای حمایت از روزنامه‌نگاران در زمان مخاصمه ارائه نمود که منظور از آن، تهیه و تدوین سندی اختصاصی در این زمینه بود. در همین سال، مجمع عمومی سازمان ملل، با تصویب قطعنامه‌ای، شورای اقتصادی و اجتماعی را مأمور تهیه پیش‌نویس کنوانسیون برای حمایت از روزنامه‌نگاران در جنگ نمود. این فعالیت کم و بیش با فعالیتهایی که به ابتکار کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در ژنو برای تهیه پیش‌نویس پروتکل‌های ۱۹۷۷ صورت می‌پذیرفت، هم‌زمان بود. سرانجام، طرح «حمایت از روزنامه‌نگاران» در پروتکل‌های ضمیمه ۱۹۷۷ نیز بررسی گردید. در این میان، متخصصان حقوق بشر دوستانه به این نتیجه رسیدند که نباید حمایت از روزنامه‌نگار در زمان درگیریهایی مسلحانه، موضوع کنوانسیون جداگانه‌ای باشد. به دنبال آن مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۷۵، قطعنامه‌ای را به تصویب

رساند و با تأکید بر نظر کارشناسان حقوق بشر دوستانه، موضوع حمایت از روزنامه‌نگاران را در کنوانسیون جداگانه رها کرد. یکی از علل این امر، این بود که اگر ما موضوع حمایت از روزنامه‌نگاران را در سندی جداگانه جستجو کنیم، روزنامه‌نگاران دیگر توجهی به حقوق بشر دوستانه نخواهند کرد و برای رجوع به اسناد حقوق بشر دوستانه مشتاق نخواهند بود، ولی در صورتی که موضوع حمایت از آنها را در کنوانسیونهای بشر دوستانه منظور داریم، روزنامه‌نگاران به مسائل و موضوعات حقوق بشر دوستانه آشنا می‌شوند و از این رهگذر، عاملانی در جهت تضمین حسن اجرای حقوق بشر دوستانه خواهند شد، زیرا اخبار منتشره باید حاوی شیوه عملکرد طرفین و موارد نقض حقوق بشر دوستانه باشد و بر همین اساس، طرفین درگیر در مخاصمه تمایلی ندارند که روزنامه‌نگاران به عنوان شاهد، در صحنه نبرد باقی بمانند.

در خصوص پروتکل اول الحاقی ۱۹۷۷ - که به درگیریهای مسلحانه بین‌المللی اختصاص داده شده و شامل درگیریهای بین دو یا چند دولت است و در واقع، ترتیبات کنوانسیونهای چهارگانه ژنو را به روز در آورده است - باید بیان داشت که ماده ۷۹ این سند، به موضوع حمایت از روزنامه‌نگاران و انجام وظایف محوله در زمان درگیری اختصاص داده شده است.^۱ بر اساس این ماده، روزنامه‌نگار، در حکم یک غیرنظامی است؛ به گونه‌ای که در ماده ۵۰ پروتکل اول الحاقی به چهار کنوانسیون ژنو ۱۹۴۹ به تعریفی از غیرنظامی اشاره شده است.^۲ هر چند باید دانست که ماده ۷۹ پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون سوم ژنو ۱۹۴۹ اشاره دارد و همان‌طور که

۱. ماده ۷۹ پروتکل اول ۱۹۷۷: «۱- روزنامه‌نگارانی که در مناطق مخاصمه مسلحانه به مأموریتهای حرفه‌ای خطرناک اشتغال دارند، به عنوان غیرنظامی به مفهوم مندرج در بند ۱ ماده ۵۰ قلمداد می‌شوند؛ ۲- آنها باید تحت این عنوان، به موجب کنوانسیونها و پروتکل حاضر از حمایت برخوردار شوند؛ مشروط بر اینکه اقدامی که معایر با وضعیت آنها به عنوان غیرنظامی است نکنند و نیز به حق گزارشگران جنگی وابسته به نیروهای مسلح برای برخورداری از وضعیت پیش‌بینی شده ماده ۴ کنوانسیون سوم اعطا شده است؛ خدشه‌ای وارد نشود؛ ۳- آنها می‌توانند کارت شناسایی، شبیه نمونه ارائه شده در ضمیمه ۲ این پروتکل را تهیه کنند. این کارت از سوی حکومت دولتی که روزنامه‌نگار تبعه آن است، یا دولتی که روزنامه‌نگار در قلمرو آن اقامت دارد و یا رسانه خبری که روزنامه‌نگار را استخدام کرده، صادر خواهد شد و باید وضعیت وی را به عنوان روزنامه‌نگار گواهی نماید.»

۲. ماده ۵۰ پروتکل اول ۱۹۷۷: «۱- یک غیرنظامی شخصی است که در زمره هیچ یک از طبقه‌بندیهای مربوط به اشخاص اشاره شده در بندهای الف) ۳، ۲، ۱ و ۶ از ماده ۴ کنوانسیون سوم و ماده ۴۳ پروتکل حاضر نباشد. در صورت تردید در مورد نظامی بودن یک شخص، آن شخص غیرنظامی محسوب خواهد شد. ۲- ساکنان غیرنظامی، متشکل از کلیه اشخاص غیرنظامی هستند. ۳- حضور افرادی در میان ساکنان غیرنظامی که مشمول تعریف غیرنظامی نمی‌شوند، سکنه مزبور را از دارا بودن خصیصه غیرنظامی، محروم نمی‌کند.»

گفتیم، از سال ۱۹۰۷ به بعد در صورت اسارت، روزنامه‌نگار در حکم اسیر جنگی است. البته، چنین افرادی، در صورت ارتکاب جنایات جنگی یا به دلایل امنیتی، بویژه در زمان مخاصمات مسلحانه بین‌المللی، نیز ممکن است اسیر یا بازداشت شوند که تا زمان محاکمه آنها مصونیتها و مزایا برایشان متصور است.

مسئله شناسایی روزنامه‌نگار در صحنه نبرد، از جمله دیگر موضوعات بحث برانگیز به هنگام برگزاری کنفرانس دیپلماتیک بوده است. پیشنهادهایی نیز در خصوص شناختن و تفکیک روزنامه‌نگاران از سایر گروهها و افراد غیرنظامی و نظامی ارائه شده بود؛ چنانکه استفاده از بازوبند مشخص با علامت مخصوص - دو مثلث سیاه بر روی زمینه نارنجی - برای این مورد در نظر گرفته شده بود؛ لیکن تمام پیشنهادهای ارائه شده برای کمک به شناسایی وی، در مشروح مذاکرات کنفرانس دیپلماتیک ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۷ همگی کنار گذاشته شد، زیرا آنها معتقد بودند که اخبار ناخوشایند طرفین، به دنیای خارج منتقل می‌شود، و از طرف دیگر، ممکن است روزنامه‌نگاران به طور مستقیم و بعمد هدف گلوله دشمن قرار گیرند. بر همین اساس، شرطی که وجود معرفی‌نامه را در اسناد قبلی ضروری می‌دانست، به حال خود رها گردید و بر اساس ماده ۷۹ پروتکل یاد شده این شرط اجباری نیست.^۱ بنا بر این، حضور روزنامه‌نگار، احتیاجی به رضایت دولتهای درگیر ندارد، لیکن برای حضور خبرنگاران خارجی در سرزمین دولت دیگر، به رعایت مقررات ورود و خروج بیگانگان نیاز است. علت رد شدن پیشنهادها، در خصوص اجباری بودن معرفی‌نامه را می‌توان در این دانست که اعطای معرفی‌نامه می‌تواند عامل وابستگی روزنامه‌نگار به نیروهای مسلح باشد. به همین جهت، وی استقلال و آزادی خود را از دست می‌دهد و بر اساس تمایل طرف درگیر حرکت می‌کند. بنا بر آنچه گفتیم، ترتیبات سالهای ۱۹۰۷ و ۱۹۲۹ در مورد روزنامه‌نگار؛ یعنی اینکه آنان در صورت بازداشت در حکم اسیر جنگی هستند و اینکه غیرنظامی محسوب می‌شوند، عملاً به قوت خود باقی است.

در خصوص پروتکل دوم الحاقی ۱۹۷۷ - که به درگیریهای مسلحانه غیربین‌المللی

۱. شایان ذکر است که در رابطه با تعریف روزنامه‌نگار، تفسیر کمیته بین‌المللی صلیب سرخ از ماده ۷۹ تعریف موسمی است؛ به طوری که روزنامه‌نگار، صرفاً کسی نیست که مقاله می‌نویسد و به صورت مکتوب ارائه و سپس آن را چاپ می‌کند، بلکه فیلمبردار (Cameraman) و کلیه افرادی که به وی کمک می‌کنند و صحنه نبرد را به تصویر می‌کشند نیز در زمره این تعریف و حمایتهای مقرر قرار می‌گیرند، لیکن سخنگوی نیروهای مسلح در هنگام ارتباط با نیروهای مسلح روزنامه‌نگار تلقی نمی‌شود.

اختصاص داده شده است - باید توجه داشت که این پروتکل، در مواد خود هیچ قاعده‌ای را در مورد حمایت از روزنامه نگاران منظور ننموده است و حقوق درگیریه‌های مسلحانه داخلی در خصوص حمایت از روزنامه نگاران ساکت است؛ به طوری که مشابه ماده ۷۹ پروتکل اول ۱۹۷۷ را در درگیریه‌های مسلحانه داخلی نداریم؛ حال آنکه امروزه تعداد این درگیریه‌ها بمراتب بیشتر از کشمکش‌های بین‌المللی است و در حال حاضر، تعداد آنها به بیست درگیری داخلی می‌رسد. سؤالی که در این خصوص مطرح می‌شود، این است که آیا ترتیبات ماده ۷۹ پروتکل اول قابل تسری به درگیریه‌های مسلحانه داخلی است یا خیر؟ و اگر نیست، چه ترتیبات قابل استفاده‌ای، برای حداکثر حمایت از روزنامه نگاران، در عرصه نبرد داخلی وجود دارد؟ ماده ۳ مکرر در کنوانسیونهای ژنو ۱۹۴۹، حداقل حقوقی را به افرادی که به هر دلیلی در نبرد شرکت نمی‌کنند یا دستگیر یا زخمی شده‌اند، اعطا می‌کند و عده‌ای معتقدند که این حداقل ترتیبات برای کسانی که به نحوی در صحنه جنگ داخلی فعالیت می‌کنند نیز تعمیم داده می‌شود و قابل تسری به روزنامه نگاران نیز هست. در صورتی که جواب مسأله را به صورت کافی در نیابیم، به دنبال آن این سؤال مطرح می‌شود که آیا قاعده عرفی در این خصوص شکل گرفته است که حاکی از این تسری باشد؟ با نگاهی به دستورالعمل‌های نظامی و دفترچه‌هایی که در اختیار نظامیان قرار می‌گیرد، تا بدانند در صحنه نبرد چه باید انجام دهند و چه نباید انجام دهند، متوجه خواهیم شد که در بسیاری از این دفترچه‌ها، هیچ‌گونه تفکیکی بین روزنامه نگاران حاضر در صحنه بین‌المللی و روزنامه نگاران حاضر در صحنه غیر بین‌المللی، وجود ندارد. در حدود سی دولت، با تهیه و توزیع این دفترچه‌ها، هیچ تمایزی را بین این دو حوزه قابل نشده‌اند و رفتار با هر دو را یکسان انگاشته‌اند که خود، نشان از عملکرد^۱ دولتهاست. همچنین رأی دیوان قانون اساسی روسیه، در ۳۱ ژوئیه ۱۹۹۵ - که حاکی از عملکرد دولت روسیه، در خصوص جنگهای اول چچن است - قابل ذکر است، در طول این جنگها تعدادی از روزنامه نگاران مورد آزار و اذیت دولت روسیه قرار گرفتند، حال آنکه تعدادی از آنان تبعه روسیه بودند. این تعداد روزنامه نگار، به دادگاههای روسیه رجوع می‌کنند که در نتیجه، به رأی قانون اساسی روسیه منجر می‌شود. این رأی نیز، تعهدات روسیه در مورد درگیریه‌های مسلحانه بین‌المللی و غیر بین‌المللی را یکسان می‌داند. علاوه بر آن، جنگهای یوگسلاوی و نبرد میان مسلمانان بوسنی و هرزگوین و صربها و توافقات

میان آنان، حکایت از آن دارد که طرفین درگیر آمادگی آن را داشتند که حمایت‌های منظور شده در حقوق بین‌الملل را برای روزنامه‌نگاران در نظر گیرند. بنا بر مطالب فوق، باید گفت که ایده جدیدی شکل گرفته است که بر اساس آن، فرقی میان صحنه بین‌المللی و عرصه غیربین‌المللی برای حمایت از روزنامه‌نگار وجود ندارد.

در کنار رویه و عملکرد دولتها، می‌توان به نهادها و ارگانها سازمان ملل متحد نیز اشاره نمود. مجمع عمومی در ۹ دسامبر ۱۹۹۸ قطعنامه‌ای را با کنسانسوس به تصویب رساند و در آن، مسأله رفتار نیروهای صربستان را با روزنامه‌نگارانی که در کوزوو حضور داشتند، مورد توجه قرار داد و با اتفاق آراء از نیروهای آلبانی تبار و مقامات رسمی دولت یوگسلاوی خواست که از آزار و اذیت و ارباب روزنامه‌نگاران حاضر در کوزوو خودداری کنند. بعلاوه، در ۱۲ دسامبر ۱۹۹۶ مجمع عمومی از طرفین درگیر در افغانستان خواست که راه را برای ورود آزاد خبرنگاران در صحنه نبرد، هموار نمایند و به آنها آزار و اذیت نرسانند. کمیسیون حقوق بشر نیز با صدور قطعنامه‌های متعدد در چندین نوبت، از جمله در درگیری سومالی و بروندی، محکومیت اعمال مغایر با حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه نسبت به روزنامه‌نگاران را خواستار می‌شود.

یونسکو نیز در قطعنامه ۱۲ نوامبر ۱۹۹۷ که به اتفاق آراء تصویب نمود، اعمال خشونت‌آمیز علیه روزنامه‌نگاران را «جنایت علیه اجتماع»^۱ تلقی کرد، در حالی که ما نیازی به ابداع چنین مفهوم جدیدی نداریم، زیرا بسیاری از موارد خشونت و مصادیق آن، مانند گروگان‌گیری، در حقوق مخاصمات مسلحانه «جنایت جنگی»^۲ تلقی شده‌اند. البته، در حوزه غیر بین‌المللی، هر چند جنایات جنگی وجود ندارد، لیکن از طریق «عرف» به این نتیجه می‌رسیم که نقض ترتیبات مهم حقوق بشر دوستانه جنایت جنگی است و به دنبال آن، بحث صلاحیت جهانی به وجود می‌آید، به طوری که مرتکبین در هر سرزمین که یافت گردند، باید محاکمه یا مسترد گردند. برای نمونه، در عراق، گروگان‌گیری روزنامه‌نگاران، در حکم جنایت جنگی است و نقض فاحش حقوق بشر دوستانه قلمداد می‌شود. مرتکبین این اعمال در صورتی که در سرزمین دیگری یافت گردند، بر اساس صلاحیت جهانی، یا باید محاکمه شوند یا تحویل دولت متبوع، و یا دولت ذی‌نفع گردند. در پایان، باید افزود که روزنامه‌نگار، در درگیریهای مسلحانه رسالت بزرگی بر

1 . Crime Against Society

2 . War Crime

دوش دارد و آن اطلاع رسانی است که اگر توأم با شناخت حقوق بشردوستانه باشد، عامل و ابزاری حقوقی در جهت تضمین حسن اجرای حقوق بشردوستانه است. لازمه این اطلاع رسانی صحیح و مبسوط بر شناخت نیز، این است که روزنامه نگار، اطلاعات کافی در خصوص حقوق بشردوستانه داشته باشد.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

